

خطامشی تغییر در آموزش خانواده‌ها

غفور تقی‌زاده بیرامی

چکیده :

در این مقاله کوشش شده است تصویر روشنی از مسأله "تغییر" به عنوان پدیده‌ای انسانی، اجتماعی - بخصوص از دیدگاه مسائل آموزش خانواده - ارائه گردد. "تغییر" که در نهاد هستی و همه موجودات عالم نهفته است و همه هستی و متعلقات آن در حال تبدیل شدن و تغییر یافتن از قوه به فعلند، در مورد انسان هم صادق است و آن عبارت است از تحولی که در وضع موجود انسانی از جهت فیزیکی و روانی پدید می‌آید. در این مقاله تغییر در ابعاد روانی انسان مورد نظر است و در آن مسائلی نظیر "فنون تغییر رفتار"، "خاستگاه‌های تغییر"، "مراحل، سطوح، انواع، استراتژیها، موانع و مشکلات تغییر و ... " مورد بحث قرار می‌گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه :

آموزش بزرگسالان و بطور اخص آموزش اولیاء امروزه یک نیاز اساسی است و لازم است اولیای دانش‌آموزان با هدف به هنگام کردن اطلاعات خود و آشنایی با یافته‌های پژوهشی محققان و متخصصان تعلیم و تربیت و نیز مبادله تجربیات آموزشی و پرورشی، در کلاسهای آموزش خانواده شرکت کنند و با مربیان فرزندان خود و کارشناسان امور تعلیم و تربیت

خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی دارای نظامی فعال، پویا و درحال تحول است و آدمی همواره شاهد بروز تحولاتی پی‌درپی در درون و بیرون خانواده می‌باشد. بدیهی است که این دگرگونیها بر زندگی فردی و اجتماعی انسان تأثیر می‌گذارند. این تحولات گاه برنامه‌ریزی شده‌است و گاه بدون برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد.

به رایزی و مشورت پردازند.

نزدیک کردن روشهای تربیتی و آموزشی والدین و مربیان و در نهایت تغییر در رفتارهای آنان انجام می‌گیرد.

۲ - فنون تغییر رفتار:

فنون تغییر رفتار به مجموعه‌ای از اصول و فنون یادگیری گفته می‌شود که هدف آن اصلاح رفتار فرد است و در آن هم ایجاد و افزایش رفتارهای مطلوب مورد نظر است و هم کاهش و حذف رفتارهای نامطلوب (علی اکبر سیف، ۱۳۶۸).

۳ - خاستگاههای تغییر:

تغییر در دانش، بینش و رفتار افراد ممکن است دو خاستگاه عمده داشته باشد، که یکی از درون خانواده و دیگری از بیرون خانواده سرچشمه و نشأت می‌گیرد؛ به نحوی که بعضی از خانواده‌ها با توجه به نیازی که احساس می‌کنند، خود به دنبال آموختن روشهای جدید آموزشی و پرورشی می‌روند تا اینکه بتوانند بر مشکلات تربیتی خانواده خود فائق آیند و یا اینکه این نیاز از طرف جامعه، مدرسه و سایر دستگاههای مسؤول تشخیص داده می‌شود تا با حضور و همکاری آنان با مربیان مدرسه، مشکلات آموزشی و تربیتی را به حداقل برسانند و به یک وحدت رویه قابل عمل دست یابند. پر واضح است که اگر احساس نیاز از خاستگاه اول باشد، کلاسهای آموزش خانواده و برنامه‌های ایجاد تغییر از اثر بخشی و کارایی بیشتری برخوردار خواهند بود.

عوامل اصلی این احساس نیاز را می‌توان در مسائلی نظیر تغییرات مستمر اجتماعی، ماهیت متحول و انعطاف‌پذیر دانش‌آموزان، هجوم

آدمی تحت هیچ شرایطی از آموختن بی‌نیاز نیست و تغییر رفتار والدین به همراه رشد گام به گام فرزندان، امری اجتناب‌ناپذیر است؛ به نحوی که می‌توان گفت به همراه رشد روز به روز کودکان و نوجوانان، والدین نیازمند آموزش، مطالعه و یادگیری روشهای مؤثر و جدید تربیتی هستند، تا الگوهای رفتاری متناسب با سن و شرایط فرزندان خود را به کار گیرند، و رفتاری متناسب با شرایط جسمی و روانی و به عبارتی سن و شأن آنان داشته باشند. به همین دلیل امروزه برنامه‌هایی نظیر آموزش خانواده‌ها و تأسیس مدارس اولیاء در سرلوحه برنامه‌های نظامهای آموزشی و پرورشی پیشرو قرار گرفته است.

از آنجا که هدف اصلی کلاسهای آموزش خانواده اصلاح، بهبود و تغییر دانش، بینش و رفتار والدین گرامی است، در این مقاله به نکات چندی در مورد مسأله "تغییر" اشاره می‌شود.

۱ - تعریف تغییر:

تغییر عبارت است از تحولی که در وضع موجود پیش می‌آید (هرسی و بلانچارد، ۱۹۸۳). تحول گاه مادی است و گاه غیرمادی. گاه برنامه‌ریزی شده است و گاه غیر برنامه‌ریزی شده.

تغییر برنامه‌ریزی شده کوششی است منظم، منسجم و هدفدار که با برنامه و طرح قبلی انجام می‌گیرد و در آن به طور منظم تلاش می‌شود کسانی که تحت آموزش قرار می‌گیرند به کسب برخی از ویژگیهای علمی و رفتاری نایل گردند. برگزاری کلاسهای آموزش خانواده ویژه اولیاء کوششی است از این نوع، که با هدف

فرهنگهای بیگانه، اختلافات خانوادگی، سوءبرداشت‌های تربیتی، اختلاف ارزشهای حاکم بر مدرسه و خانه و ... جست و جو کرد که همگی بیانگر اهمیت کلاسهای آموزش خانواده می‌باشند.

رفتارهای جدید خود قرار می‌دهند. مثل مشاهده آثار ارزش‌گذاری و شخصیت دادن به نوجوانان و جوانان در اصلاح رفتار آنان.

۵- سطوح تغییر:

تغییر چهار سطح دارد که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:

۱- تغییر در دانش

۲- تغییر در بینش یا نگرش

۳- تغییر در رفتار فرد

۴- تغییر در رفتار گروه

که به ترتیب سهولت در زمان بر یوسد در سکتی زیر بیان شده است (هرسی بلانچارد، ۱۹۸۳)



همچنانکه در نمودار فوق مشاهده می‌گردد، تغییر در دانش آسانترین و سریع‌ترین نوع تغییرات است و می‌تواند در نتیجه خواندن یک کتاب و مقاله یا شنیدن یک سخنرانی جدید از شخصی مورد احترام حاصل شود. نکته بسیار قابل توجه در اینجا مسأله آموزش از نوع پذیرفته شده است. هرگاه آموزش از نوع پذیرفته شده نباشد، همه تلاشها بی‌نتیجه و بی‌اثر خواهد بود. به همین خاطر در خصوص آموزش بزرگسالان حتماً بایستی مسأله پذیرش

۴- مراحل تغییر:

دانشمندان برای مسأله تغییر سه مرحله را ذکر کرده‌اند:

الف) انجماد زدایی:

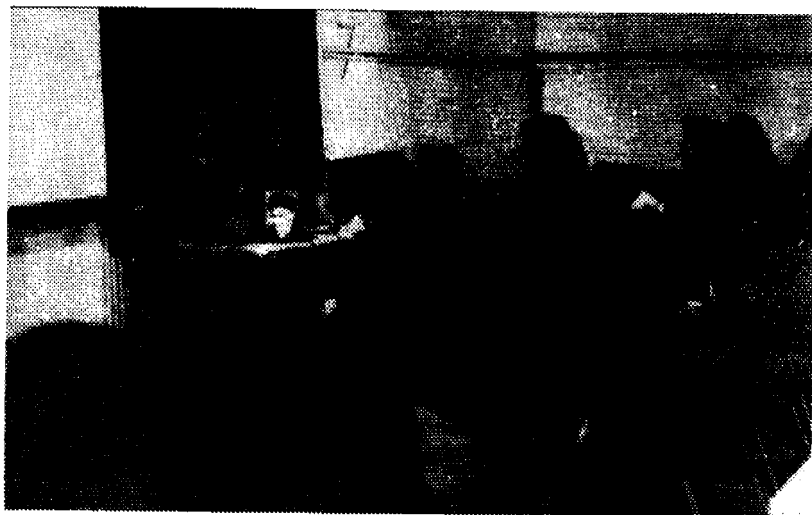
در این مرحله در واقع روشها و منش نادرست موجود مورد انتقاد واقع می‌شود و احیاناً حملاتی هم به آنها صورت می‌گیرد. بطور مثال در یک برنامه آموزش خانواده تنبیه بدنی به عنوان یکی از عوامل آسیب‌زا در تربیت، مورد نکوهش قرار می‌گیرد و معایب و زیانهای آن بیان می‌گردد.

ب) ایجاد تغییر و تحول:

در این مرحله مسأله تغییر و تحول عملی می‌گردد. آموزشگران در این مرحله به نوعی به شکل دهی مجدد دانش و بینش افراد تحت آموزش می‌پردازند. مثلاً به آن گفته می‌شود که به جای تنبیه بدنی که سلاست روانی و شخصیتی بچه‌ها را تهدید می‌کند به روشهای مؤثر تربیتی دیگری نظیر قهرکردن موقتی، محروم کردن کودک از یک پاداش و غیره متوسل شوند و آنان را به سوی خودکنترلی‌ها (SELF - CONTROLLING) سوق دهند.

ج) تثبیت:

کوشش برای تثبیت رفتار جدید فعالیتی است که به دنبال مرحله قبلی اتفاق می‌افتد و در آن افراد تحت آموزش از طریق دریافت تقویت کننده‌های مثبت، رفتار جدید را پذیرفته، جزو



است و ایجاد این تغییرات در میان گروهها و یا سازمانها (مثلاً سازمان خانواده) به مراتب پیچیده تر می باشد. زیرا آنچه در این مرحله باید انجام گیرد تغییر عادات، هنجارها و سنت های است که طی سالیان متمادی شکل گرفته اند و روشن است که به سادگی قابل تغییر نیستند. به بی عرض آنکه ما بتوانیم رفتار تک تک افراد اعضای خانواده از قبیل پدر، مادر و فرزندان را تغییر دهیم، باز هم وارد کردن این تغییرات در متن زندگی خانوادگی و عملی ساختن آن در محیط خانواده دارای مشکلات مضاعفی است که نیازمند پشتیبانی همه جانبه، استمرار، تقویت و تداوم است.

۶- تغییر مشارکتی:

حداقل پیامدهای روان شناختی مشارکت افراد در برنامه، بویژه برنامه های تغییر (محمد علی طوسی، ۱۳۷۰) عبارتند از:
الف) درگیری ذهنی و عاطفی
ب) انگیزش برای یاری دادن

مورد توجه قرار گیرد تا فرایند تغییر به راحتی انجام پذیرد.

تغییر در نگرش که عبارت است از تغییر در بینشها، طرز تلقی ها و قضاوت های مبتنی بر دانش و معرفت، از تغییر در دانش مشکلتر است (علی رضاییان، ۱۳۷۲)، و مستلزم نوعی باورداشت و یقین به آموخته هاست تا تدریجاً جای خود را به تغییر در رفتار بدهد. این مرحله از دو سطح قبلی مشکلتر و "زمان بر" تر است. مثلاً ممکن است ما بتوانیم با ترتیب دادن جلسات آموزشی برای اولیاء یک سلسله آموزشهای مدوّن و برنامه ریزی شده و در عین حال پذیرفته شده را به آنان منتقل کنیم و امکان تغییر طرز تلقی و نگرش آنان را فراهم آوریم، ولی این دو تغییر در تبدیل به تغییر رفتار با مشکلات زیادی مواجه است. به سادگی ممکن نمی شود. در خصوص مشکلات تغییر در رفتار در سطوح آتی بحث خواهیم کرد.

با وجود این تغییر دادن رفتار افراد نیز به نوبه خود از تغییر دادن رفتارهای گروهی دشوارتر

- ج) پذیرش مسؤلیت
- د) ارضای نیاز شناسایی
- ه) افزایش دلبستگی
- و) تسهیل ارتباطات
- ز) کاهش مقاومت

چنانچه مدیران برنامه‌های آموزش خانواده، ترتیبی اتخاذ کنند که شرکت کنندگان در دوره‌ها بیشترین نقش را در تعیین اهداف و روشهای اجرایی داشته باشند، در این صورت تعهد آنان به اهداف تعیین شده بیشتر خواهد شد. از دیگر نتایج این کار ایجاد احساس مسؤلیت، انگیزش بیشتر و احساس احترام و تکریم، باز شدن راههای ارتباطی و نیز کاهش مقاومت آنان در برابر آموزشهای ارائه شده خواهد بود.

هرگاه مردم در کارگردانی امور مشارکت داده شوند، اندازه مقاومت و ایستادگی آنان در برابر دگرگونی و نوسازی و نوآفرینی کاهش می‌یابد و آنان مسؤلیت بیشتری را خواهند پذیرفت. (کورت لوین - KURT LEWIN).

چنانچه مدیران و مسؤولان برنامه‌های آموزش بزرگسالان بتوانند چنین شرایطی را به وجود آورند، والدین با احساس نیاز بیشتر و علاقه زیاد، کلاسهای آموزش خانواده را جزئی از برنامه‌های زندگی خود قرار خواهند داد. البته واضح است که سطح مشارکت و امکان علنی شدن برنامه‌ها، به شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقلیمی و ... بستگی دارد، ولی نکته مهم ایجاد نیاز و به اصطلاح احساس عطش است.

شیوه‌های تدریس، آموزش مدرسان، استفاده از امکانات مطلوب؛ و استراتژیهای ساختاری به تغییر در ساختارها و روابط، رويه‌ها، دستورکارها و مقررات آموزشی؛ و استراتژیهای رفتاری به شناخت و درک عمیق رفتارها و شیوه‌های شکل‌گیری و قابلیت تغییر آنها اشاره دارد. و اما اینکه بهترین استراتژی کدام است و آیا در استراتژیها می‌توان به روش مشارکتی اکتفا کرد و یا اینکه روش آمرانه و تحمیلی هم قابل استفاده است؟ محل بحث و بررسی است. مثلاً بر طبق نظر سنجی‌های محدودی که انجام شده، بعضی از مدیران و والدین الزامی کردن کلاسهای آموزش خانواده را برای والدین بویژه پدران، توصیه می‌کردند. آیا این روش درست و عملی است؟

در بعضی موارد که تغییر با زور اعمال می‌شود، نوعی دانش به وجود می‌آید که در مقابل تغییر ایجاد تعهد می‌کند و به موازات تغییر رفتار فرد و گروه کم کم به تغییر مشارکتی نزدیک می‌شوند. اگرچه علاقه به تغییر مشارکتی بیشتر از تغییر آمرانه و تحمیلی است، ولیکن برای اجرای تغییر چیزی به نام بهترین خط‌مشی موجود نیست. سازمانهایی که بتوانند استراتژیهای خود را با محیط منحصر به فرد خود مطابق نمایند، به عنوان سازمانی مؤثر در ایجاد تغییر شناخته خواهند شد (هرلی و لانچارد، ۱۹۸۳).

۷ - خط‌مشی‌های تغییر :

با این حساب الزام والدین به شرکت در کلاسهای آموزش خانواده نه می‌تواند تجویز شود و نه می‌تواند رد شود، زیرا بسته به شرایط و محیط می‌توان تصمیم گرفت .

برای ایجاد یک تحول جامع می‌توان از سه استراتژی مهم رفتاری، ساختاری و فنی در این زمینه بهره جست. استراتژیهای فنی به بهبود



۸- موانع و مشکلات تغییر:

یکی از مشکلات عمده تغییر، "مقاومت در برابر تغییر" می باشد. مقاومت گاه ممکن است از یک برداشت مثبت و عاقلانه سرچشمه بگیرد، نظیر پرهیز از بی ثباتی و تزلزل اوضاع، و گاه ممکن است از یک برداشت منفی و غیر عاقلانه ناشی شود، نظیر ترس از تغییر وضع موجود، علاقه به سبک یا روش خاص، تنبلی و بی حالی و ...

مشکلات تغییر ممکن است از مسائلی نظیر دلبستگی به سنت ها، آداب و رسوم، اوهام، عافیت طلبی، محیط های خاص فرهنگی، اجتماعی و ... ناشی شود.

یکی دیگر از مشکلات عمده تغییر در رفتار والدین تجربه های جایگزین شده و یا عادات و رفتارهای شکل یافته و تثبیت شده است. از آنجا که کارآموزشگران و مربیان آموزش خانواده به نوعی بازسازی است تا تربیت، و چون در این حالت افراد دارای شکل خاص تربیتی هستند، در برابر آموزش های انجام شده مقاوم بوده، از شکل و فرم روانی و رفتار خود

دفاع خواهند کرد. بنابراین کار بازسازی مقداری دشوارتر است (مجید رشیدپور، ۱۳۷۳).

یکی از سؤالات اساسی در مورد کلاسهای آموزش خانواده باید این باشد که این کلاسها به چه مقدار تغییر در رفتار متعلمان منجر می شود؟ و این سؤال را همه دست اندرکاران مسائل آموزش خانواده نظیر مدرس، مجری و مدیر دوره و برنامه ریزان و سیاست گذاران از خود خواهند پرسید. به نظر می رسد که این پرسش درجه توفیق کلاسهای آموزش خانواده را بیان می کند!

وقتی که از والدین شرکت کننده در کلاسها پرسیده می شود که آیا این کلاسها در تغییر رفتار شما مؤثر بوده است یا خیر؟ جوابهای متفاوتی شنیده می شود. بعضی از آنها از شکل برگزاری، نحوه بیان مسائل توسط استادان و درجه کاربردی بودن آنها اظهار رضایت می کنند و جوابشان مثبت است و می گویند استفاده کردیم و خیلی خوب بود. بعضی دیگر آن را در حد

بقیه در صفحه ۶۹